



مبانی جامعه‌شناسی

دین

قسمت آخر

نسبت به انسان و جهان به عنوان یک مبنی و اصل موضوعی در عمق اندیشه و جهان بینی محققان نفوذ کرده، بلکه عدم شناخت صحیح و بدبینی نسبت به دین، بزرگترین مشخصه اندیشمندان اجتماعی در این دوره است، در نتیجه واضح است که چنین محققینی در چنین جوی وقتی بخواهند درباره دین تحقیق کنند و یا درباره منشأ ادیان نظر بدهند، چه قضاوتی خواهند داشت.

چگونه می‌توان از جامعه‌شناسی^۲ که بزرگترین رسالت خود را نفی و رد هرگونه اعتقاد دینی و متافیزیکی (به عنوان بزرگترین دشمن علم) قرار داده است، انتظار داشت که بی طرفانه و منصفانه درباره منشأ و ماهیت دین، داوری نماید؟

منشأ دین از دیدگاه اسلام

وقتی از دید اسلام به مسأله نگاه کنیم، می‌بینیم درست برخلاف اصل موضوعی و پیش فرضی که به آن اشاره شد، مبنی بر آنکه دین و دین داری، امری نامعقول و غیرمنطقی است بنابراین باید برای پیدایش آن، منشأ روانی یا اجتماعی بیابیم، برعکس، اسلام اعتقاد دینی را نه تنها نامعقول و غیرمنطقی نمی‌داند، که آن را مقتضای عقل و فطرت انسانی می‌شمارد و روگرداندن از دین را انحراف و حتی سفاهت معرفی می‌نماید.^۱

و چنانچه در محل خود بررسی شده است، تقریباً تمامی مطالعات و تحقیقات جدید در رشته‌های علوم انسانی بسویژه جامعه‌شناسی در جو و محیطی صورت گرفته که نه تنها اندیشه مادی بر آن حاکم بوده و دید مادی

دو پیش فرض متضاد

بنابراین برای بحث و بررسی درباره منشأ دین، قبل از هر چیز باید توجه داشته باشیم که ما در این مسأله با دو پیش فرض متضاد بلکه متناقض روبرو هستیم:

یک فرض آن است که از آغان اندیشه دینی را امری نامعقول و غیرمنطقی و موهوم^۳ می‌شمارد و بنابراین در تحقیقات خود برای یافتن منشأ دین هیچگاه به دنبال دلیل منطقی و عقلی نخواهد رفت.

اما فرض دیگر آن است که دست کم نامعقول بودن و موهوم بودن دین را مسلم نمی‌داند و معتقد است:

«این احتمال که توجه به دین دارای منشأ عقلانی بوده و از اندیشه عقلی انسان سرچشمه گرفته باشد، قابل ملاحظه و بررسی است.»

بنابراین فرض، راه برای تحقیق در این زمینه مسدود نبوده و این احتمال که منشأ پیدایش دین، قدرت تعقل و اندیشه منطقی بشر باشد، منتفی نیست.

خلاصه از دیدگاه اسلام، دین و دینداری در جامعه بشری به هیچ وجه امری غیرطبیعی و نامعقول نیست و

انسان، هرگز از اعتقاد دینی برکنار نبوده است، بنابراین پیدایش دین با پیدایش بشر همراه بوده و از نظر تاریخی، نه تنها جامعه بشری هیچگاه خالی از دین نبوده، بلکه بر اساس نظر قرآن و تمام ادیان الهی، اولین انسان در روی زمین، خود، پیامبر نیز بوده است.^۴

سرچشمه پذیرش دین

بطور خلاصه می‌توان گفت: از نظر اسلام، پذیرش و اعتقاد به دین از سوی انسان، دو سرچشمه قوی دارد:

□ الف: سرچشمه دین در دوران انسان که خود به دوشاخه تقسیم می‌شود:

۱ - عقل جستجوگر انسان که در تفسیر جهان هستی و در برابر آیات الهی، به اعتقاد دینی می‌رسد.^۵

۲ - گرایشهای نیرومند فطری در درون آدمی که به صورت کششها و احساسات ویژه‌ای در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده و او را به سوی کمال مطلق و عشق و پرستش از روی نیاز به سمت معبود خود می‌کشاند.^۶

□ ب: عوامل خارجی دین یا وحی و نبوت:

از دیدگاه اسلام از آنجا که عقل انسان در برابر انگیزه‌ها و گرایشهای

حیوانی و امیال و هواهای نفسانی و همچنین تحت تأثیر شرایط اجتماعی، ممکن است منحرف شود، از این رو در کنار حجت درونی (عقل) همواره یک حجت بیرونی نیز به عنوان نبتی برای راهنمایی انسان وجود داشته^۷ است یکی از بزرگترین وظائف انبیاء، بیدار ساختن و رشد دادن عقل انسان و نجات او از اسارت هوئی و روشنگری نسبت به جهان هستی، مسیر سعادت و زمینه‌های انحراف و اختلاف می‌باشد^۸ علاوه بر این، بشر برای دستیابی به سعادت واقعی و جاودانه خویش، نیازمند اطلاعات و آگاهی‌های ویژه‌ای - نظیر: رابطه دنیا و آخرت و تشخیص جزئیات و تفصیلات اعمالی که موجب سعادت یا شقاوت ابدی در جهان آخرت می‌گردد، - است که بدون استمداد از وحی، به آن دسترسی ندارد و از این جهت نیز ارسال پیامبران برای هدایت، جهت رسیدن به کمال و سعادت شایسته انسان، ضروری است^۹.

در پایان این مبحث نکاتی چند را یادآور می‌شویم:

• ۱- بسیاری از مباحث که پیرامون یک موضوع می‌تواند مطرح گردد و در عین حال بسیار گسترده، وسیع،

عمیق و دقیق می‌باشد، علوم متعددی را به خود متوجه ساخته است، این علوم مختلف، گاهی به قلمرو یکدیگر در این زمینه‌ها تجاوز می‌کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه به مسائلی که در حیطه علوم دیگر است می‌پردازند و در نتیجه اشتباهات بزرگ و اصولی رخ می‌دهد و حدس‌ها و گمانها به عنوان مسائل علمی مطرح می‌گردند، در چنین شرایطی پرداختن به پاسخگوئی مغالطه‌ها، نتیجه گیریهای نادرست و سوء استفاده‌ها، هر چند مفید است ولی نه منطقی و نه کافی است زیرا که خانه از پای بست ویران است و باید متوجه خشت زیرین شد که کج نهاده شده و آن را چاره و علاج کرد.

در مبحث کنونی یعنی بحث‌هایی که تحت عنوان نهاد دین و یا جامعه شناسی دین مطرح می‌باشد نیز چنین اشتباهی رخ داده است، از یک سو چون جامعه‌شناسی، علمی است که به بررسی امور اجتماعی می‌پردازد، می‌تواند به ابعادی از دین که پیوند با جامعه دارد بپردازد مثلاً جامعه‌شناسی حق دارد از تجلیات اجتماعی دین، از تأثیر و تأثر مثبت یا منفی دین و جامعه از تمایز جامعه متدین و جامعه غیر متدین، از شرائط و عوامل اجتماعی

مؤثر در گسترش، پذیرفته شدن و جایگزینی آن در جامعه بشری و مسائلی از این قبیل بحث کند، ولی از سوی دیگر هنگامی که به مباحث مطرح شده در کتب اندیشمندان این علم توجه می‌کنیم، می‌بینیم که به تعریف دین در بعد وسیع آن پرداخته و از منشأ دین در بعد وسیع و کامل آن سخن می‌گویند، در صورتی که جامعه‌شناسی کنونی با روشهایی که اکنون در اختیار دارد نمی‌تواند و نباید که درباره آغاز و منشأ دین بطور کلی و نظائر آن، اظهار نظر قطعی نماید و نظریاتی که ارائه شده است از حد اوهام و حدس و فرضیات، فراتر نمی‌رود، گذشته از آن که دست‌درازی به قلمروهای دیگر بشمار می‌آید. بنابراین بر جامعه‌شناسی است که:

اولاً: مرز دقیق خود را بشناسد و با دست‌درازی به قلمروهای دیگر دچار اشتباه و اظهار نظرهای بی‌جا نگردد و افسانه «جامع علوم بودن جامعه‌شناسی» را از سر بدر کند، چنانکه خوشبختانه تا حدی شاهد چنین واقعیتی هستیم و تعدادی از جامعه‌شناسان به آن اقرار کرده‌اند.

ثانیاً: جامعه‌شناسی باید آن پیش‌فرض افراطی و نادرست را که «هرچه

به انسان مربوط می‌شود، امری اجتماعی است و باید در محدوده این علم بررسی شود» به کنار نهد.

ثالثاً: در تحقیق و بررسی خویش نباید خود را در چهار دیواری روشهای تجربی زندانی کند بلکه باید از روشها و منابع‌های دیگری که قابل اطمینان و یقین آور است نیز، کمک گیرد زیرا با روشهای معمول جامعه‌شناسی که تنها ظواهر مادی را می‌بیند، آن هم با آن همه نقص‌ها، کمبودها و موانعی که بر سرراهشان وجود دارد به آسانی نمی‌تواند به چنین موضوعاتی پی‌برد و از آغاز پیدایش دین و ریشه آن آگاه شد و به قول مولوی: «دیده‌ای خواهی سبب سوراخ کن»، لازم است تا به اعمال ژرف وجود انسان برسد و فطرت خدا آشنا و خداجوی انسان را بیابد و آنگاه باریشه اصلی دین در عمق وجود انسان آشنا شود و از سوی دیگر به مبدأ جهان و ارتباط خاص موجود بین خدای جهان و پیامبران پی‌برد و تفاوت ادیان الهی را با ادیان بشر ساخته دروغین دریابد. اینگونه ارزیابی از اموری که در پهنه زندگی اجتماعی به آن برمی‌خوریم نیز تحقیقی علمی و جامعه‌شناسانه می‌تواند باشد، زیرا قانون علمی بودن، بر اثبات آن از طریق تجربه توقف ندارد، بلکه

همین که موضوعی، با روش صحیح و مناسب قابل اثبات باشد، کافی است در اینکه آن را قانون علمی بدانیم و از راه‌هایی نظیر وحی هم می‌توان به قوانین صددرصد قطعی و علمی دست یافت زیرا علمی بودن، معنایش اثبات شدن آن، تنها به وسیله تجربه نبوده و انحصار قانون علمی به قوانینی که از راه تجربه اثبات شده، تنها یک نامگذاری دروغینی است که مبتنی بر اغراض سیاسی، جبهه‌گیری‌های خاص، غفلت و شیفتگی در برابر کشفیات علوم تجربی، بوده و معلول دوران غرور علوم تجربی^{۱۱} است و پس از آن هم دیگران بدون توجه آن را دنبال کرده و مخالفین مذهب و فلسفه هم به خاطر اغراض و جبهه‌گیری‌های مفرضانه یا ناآگانه خویش آن را رواج داده‌اند و پذیرش این نامگذاری دروغین جز فریب و زیان، اثری ندارد، خلاصه آنکه **إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ**^{۱۲} علمی بودن اینگونه قوانین و علمی نبودن قوانین فلسفی یا قوانین بدست آمده از طریق وحی، جز نامی بی‌مستی^{۱۳} نیست. اگر علم به معنی آگاهی و کشف حقایق جهان هستی است، چرا و به چه دلیل قوانین کشف شده از غیر طریق تجربی را

کشف حقایق ندانیم؟ البته ما توجه داریم که مقصود از کلمه علم در قانون علمی Science علم تجربی است، ولی سخن ما در همین نامگذاری است که چرا ما واژه علم را در این معنی خاص بکار بریم و اگر دیگران به علل خاصی بکار برده‌اند چرا تابع این اصطلاحی باشیم که با پذیرش آن، زمینه سوء استفاده از این واژه را فراهم سازیم؟ و چرا در مورد این کاربرد نادرست و بی‌ملاک، روشنگری ننمائیم و این واژه را در معنای صحیحش که از مغالطه‌کاریها جلوگیری می‌کند و اسمی با مستی است بکار نبریم؟ چرا در آغاز این خشت زیرین را که از اول کج نهاده شده درست ننهیم تا یک باره ریشه آن همه سوء استفاده را برکنیم؟ چنانکه اگر مارکسیسم، واژه ایده‌آلیسم را در معنای وسیع بکار می‌برد تا هر نوع انکار ماتریالیسم را شامل شود، ما نباید این اصطلاح را بپذیریم و در گفته‌های خویش از آن مدد جوئیم و بعد موارد استفاده را توضیح دهیم بلکه باید از آغاز، این نامگذاری نادرست را به کنار نهیم.

• ۲ - وقتی گفتیم دین یک نهاد اجتماعی نیست نباید تصور کرد که دین

ارتباطی با جامعه ندارد بلکه به عکس، شمول دین نسبت به کلیه ابعاد فردی و اجتماعی انسان و تمام نهادهای اجتماعی مورد نظر است.

در این بینش، دین کلیه جوانب زندگی، چه فردی و چه اجتماعی را در برمی گیرد و به کلیه نهادها شکل می دهد، آن بینش جامعه شناختی که دین را نهادی در عرض دیگر نهادها می داند، یا از مخلوق جامعه دانستن دین، سرچشمه گرفته است و یا معلول برداشت نادرستی است که از دین داشته اند و برکناری عملی برخی ادیان از سیاست و دیگر ابعاد مختلف اجتماعی را، لازمه دین دانسته اند و یا دستور به برکناری از سیاست و یا دوری از مردم - در برخی از ادیان تحریف شده نظیر مسیحیت - را دیده و به نادرست، آن را به کلیه ادیان تعمیم داده اند و روشن است که نه دین، برخاسته از جامعه است و نه برکناری عملی می تواند دلیل باشد و نه با قوانین و دستورات یک دین تحریف شده می توان حکمی کلی درباره همه ادیان صادر کرد، نگاهی کوتاه به قرآن مجید به خوبی بطلان این طرز تفکر را روشن می سازد و تعالیم ادیان دیگر نیز در دورانهائی که به انحراف کشیده

نشده بودند و بر کلیه جوانب زندگی پیروان خود حکومت می کردند، گویای بطلان این نظریه است. در این بین، سیاست های استعماری هم ممکن است در نهاد خاص دانستن دین جدای از سیاست، اقتصاد و ... تاحدی نقش بازی کرده باشند.

۳ - قضاوت بر نهاد بودن دین از سوی جامعه شناسان و مردم شناسان، نوعاً بر اساس برداشتی است که از ادیان دروغین و یا تحریف شده، داشته اند و این امر منشأ بسیاری از قضاوت های نادرست و اشتباهات بزرگ شده است، اینگونه بررسی در مورد دین مانند آن است که شخصی با بررسی شتر مرغ، نتیجه گیری کند که پرندگان، حیواناتی هستند که با آنکه بال دارند نمی توانند پرواز کنند و اینجا است که ضرورت دخالت ایدئولوژی و بحث های عقلی و انسان شناسانه در مباحث جامعه شناسی، لمس می شود.

۴ - عده ای دین را تنها در بُعد فردی خلاصه می کنند و گروهی دیگر دین را تنها در بُعد اجتماعی آن می نگرند، به نظر ما این دو دیدگاه هر دو مردود است و دین فوق روابط اجتماعی و امور فردی است و در عین حال در بر گیرنده هر دو بعد است، روح دین، رابطه

انسان با خدا است که دارای جلوه‌های فردی و اجتماعی، هر دو می‌باشد و در هیچ یک به تنهایی خلاصه نمی‌شود، به عبارت دیگر رابطه انسان با خدا در طول روابط فردی و اجتماعی است نه در عرض یکی از آنها یا هر دوی آنها، چنانکه در بحث اصالت جامعه، هنگامی که از اصالت الله به جای اصالت فرد یا جامعه در معنی سوم، سخن گفته شد نیز اصالت الله در طول و فوق اصالت فرد یا جامعه بود، البته این نکته بسیار دقیق و ظریفی است که بدون تاقل و دقت کافی هر کسی نمی‌تواند به خوبی آن را درک کند و کلیتاً برچسب‌ها، اتهام‌ها و سوءبرداشتها از عدم درک صحیح آن ناشی می‌شود.

با اینگونه دریافت از دین به خوبی روشن می‌شود که بین اعتقاد به خدا و تلاشهای فردی یا اجتماعی هیچگونه ناسازگاری وجود ندارد و کوشش و فعالیت‌های اجتماعی می‌تواند عین ارتباط با خدا باشد و رنگ دینی پیدا کند، از اینجا است که بی‌پایگی سخن «بارنز» روشن می‌گردد که می‌گوید:

«مذهبی که درخور تغییرات شرایط زندگی کنونی ما باشد و بتواند بقاء و

دوام خود را تأمین کند، باید برخلاف مذاهب کهنه پرست و مرتجع — که هدفشان راهنمایی توده‌های مردم به پرداختن به فعالیت‌هایی برای خوش آمدن خدا است — ملتها را به فعالیت‌هایی برانگیزاند که متضمن نفع جامعه باشد.»

۵۰ — در بحث از دین، مسائل مختلف و گوناگونی مطرح است که گاه، لازم و ملزوم یکدیگرند و خلط بین آنها منشأ مغالطه و سوء استفاده و اشتباهات گشته و می‌گردد، حالت روانی شخص متدین، تجلیات اجتماعی دین و کیفیت و شرایط و پذیرش یک دین در جامعه یا انتقال آن از نسلی به نسل دیگر و تأثیر دین در جامعه و جامعه دین، هر یک موضوعی متفاوت از دیگر موضوع‌های یادشده است و عدم تفکیک بین آنها، محقق را دچار اشتباه می‌سازد.

اما اینکه تجلیات اجتماعی دین و پذیرش یک دین از سوی گروهی و انتقال یک دین از نسلی به نسل دیگر و به جامعه دیگر در اجتماعی و به وسیله اجتماع و معمولاً به صورت تدریجی محقق می‌شود، امری روشن است نه نیازی به تجربه دارد و نه امری است که پس از پیدایش جامعه‌شناسی شناخته شده باشد، و نیز اینکه اکثریت مردم در

جامعه انسانی تحت تأثیر جو غالب بر جامعه قرار می‌گیرند و در مورد پذیرش دین نیز این امر تا حدی صادق است، در بحث اصالت فرد و جامعه گذشت و نیز اینکه پذیرش دین و حاکمیت آن در یک اجتماع تأثیر مثبت یا منفی می‌تواند در نهادهای اجتماعی به جای بگذارد، امری مسلم است که مبحث کارکرد یا نقش اجتماعی دین عهده‌دار آن است ولی یک کاسه کردن کلیه ادیان الهی و غیر الهی و قضاوت یک نواخت درباره آن، صحیح نیست، بلکه باید بین ادیان آسمانی و غیر آسمانی تفکیک قائل شده و در میان ادیان آسمانی هم باید مصادیق مختلف آن را یکسان ندانست، همچنین از بررسی تعدادی از اینها درباره برخی دیگر بطور کلی نمی‌توان قضاوت کرد و این است اشتباه بزرگی که جامعه‌شناسان و مردم شناسان دچار آن شده‌اند، چنانکه نباید صرفاً بعد اجتماعی دین را در نظر گرفت و از سایر ابعاد آن غفلت کرد. از آنچه که گذشت به اختصار نتیجه می‌گیریم که:

□ ۱- دین به معنی اصطلاحی آن با توضیحی که درباره اش داده شد یک نهاد اجتماعی در عرض سایر نهادها نیست، بلکه فوق کلیه نهادها و در طول

کلیه روابط اجتماعی و فردی است و تمام شئون فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد.

□ ۲- توجه و روی آوردن به دین از یک سو دارای ریشه‌های فطری و عقلی است و از سوی دیگر سرچشمه آن را وحی آسمانی تشکیل می‌دهد و از آغاز پیدایش انسان با ظهور اولین انسان وجود داشته است.

□ ۳- نفی نهاد بودن دین به معنی نفی جامعه‌شناسی دین به طور کلی نیست و جامعه‌شناسی دین می‌تواند در زمینه‌های مختلفی درباره دین تحقیق کند، بلکه نادیده انگاشتن دین در تحقیقات جامعه‌شناسی، محقق را از رسیدن و دستیابی به شناخت صحیح جامعه و پدیده‌های اجتماعی و... باز می‌دارد و دچار انحراف و خطا می‌سازد.

□ ۴- اگر مقصود از دین، تجلیات اجتماعی دین باشد و مقصود از نهاد بودن دین همان استقرار یک دین در میان جوامع بشری باشد، می‌توان گفت از آنجا که دین، دارای ریشه‌های درونی و عوامل برونی است قهراً در جامعه بشری استقرار یافته و هیچ جامعه‌ای از تجلیات اجتماعی آن خالی نیست، ولی در عین حال باید

توجه داشت که آن سیر خاصی را که در مورد سائر نهادها برای تبدیل شدن به یک نهاد در طول تاریخ بشر مطرح می‌سازند در مورد دین صادق نیست و چنانکه گفتیم در بین انسانهای اولیه از همان آغاز دین یک امر جا افتاده بوده است و نیز باید توجه داشت که این چنین برداشتی از دین، برداشتی نادرست است که منشأ مغالطه و سوء استفاده‌های فراوانی شده است، اینکه می‌گوئیم اسلام مثلاً همان چیزی است که در یک جامعه به ظاهر مسلمان وجود دارد نه یک سلسله معارف مشخص و معینی که از سوی خدا آمده است، برداشتی نادرست از اسلام است که ریشه‌های علم زدگی در آن برای صاحب نظران و اهل فن هویدا و آشکار است و سوء استفاده‌های فراوانی که از اینگونه برداشتها در کتب و مباحث جامعه‌شناسی دین و نهاد دین شده است، نیز بر محققین پوشیده نیست و ما را مجال پرداختن به آنها نمی‌باشد پس این سخن بگذار تا وقت دگر.

□ ۵ - همانطور که در سایر مباحث مربوط به انسان و شئون فردی و

اجتماعی او نیازمند به راه و روش نوین و منبع مورد اطمینان و دقیقی هستیم که ما را از گذشته‌های بسیار دور و یا آینده‌ی زندگی بشر و مسائل بسیار پیچیده‌ی زندگی او آگاه سازد، در مبحث جامعه‌شناسی دین یا نهاد دین نیز جز با کمک وحی نمی‌توان بسیاری از زوایای تاریک زندگی بشر گذشته و آینده‌ی آن را روشن ساخت و در اینگونه مباحث بار دیگر ضرورت استمداد از وحی و دخالت دادن ایدئولوژی صحیح، مستدل و یقینی اسلام را در مباحث علمی بویژه در امور مربوط به انسان نمایان می‌سازد.

به امید آشنائی هرچه بیشتر با دین فطری و اسلام راستین و به کارگرفتن آن در ابعاد مختلف عملی، فکری و تحقیقاتی جامعه اسلامی. توفیق سپاسگزاری این نعمت بزرگ و منبع عظیم شناسائی و آگاهی را از خداوند متعال خواستاریم و از او می‌خواهیم که ما را در تطبیق عملی و فکری مفاد آیه شریفه: **فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** موفق و موید بدارد.

۴ - این مطلب را که از آغاز پیدایش انسان بر روی زمین، دین وجود داشته است، می‌توان از آیات مربوط به آفرینش آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) و فرزندانش بدست آورد، چنانکه آیات هبوط آدم و توبه او نیز بطور کامل بر آن دلالت دارد و از آیات بعثت انبیاء نیز می‌توان استفاده نمود، نمونه آیات یاد شده، آیات شریفه ۲۷ تا ۳۰ مائده و ۱۸ تا ۲۳ اعراف و ۳۳ آل عمران می‌باشد.

برخی از جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان نیز تصریح کرده‌اند که هیچ جامعه‌ای بدون دین و مذهب، نبوده است. کتیک می‌گوید: کلیه جوامع بشری دارای نوعی مذهب بوده‌اند، نژادشناسان، و جهانگردان و مبلغان اولیه، از طوائفی نام می‌برند که کیش و مذهبی نداشتند، لکن بعداً معلوم شد که گزارشهای آنان مبنائی ندارد، و قضاوت آنها تنها ناشی از آن بوده که گمان می‌برده‌اند مذهب این طوائف باید شبیه به مذهب ما باشد... جامعه‌شناسان به دقت، این موضوع را بررسی کرده و به این نکته برخورد کرده‌اند که: اساساً در جهان طائفه‌ای و جامعه‌ای بدون معتقدات و آداب و رسوم که در واقع کیش و مذهب بشمار می‌رود، وجود ندارد، امروز در سراسر جهان نه تنها مذهب وجود دارد، بلکه تحقیقات دقیق نشان می‌دهد طوائف اولیه بشر نیز دارای نوعی مذهب بوده‌اند (جامعه‌شناسی کتیک ترجمه مشفق همدانی ص ۱۲۶).

۵ - أَوَى اللّٰهُ لِكُلِّ فَاطِرٍ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ (ابراهیم/۱۰).

۶ - فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لٰكِنْ اَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ (سوره روم آیه ۳۰).

۷ - وَ اِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلَّا خَلَفْنَا نَدْبِرَ (سوره فاطر آیه ۲۴).

۸ - وَ اضْطَفِىْ سُبْحٰنَهُ مِنْ وَّلَدٍ اَوْ نَسِيَا... لَيْسَتْ اُدْوَاهُمْ مِثْلَ اَنْ يَفْطَرُوْهُ وَ يُدْكِرُوْهُمْ مِثْلِيْ نَسِيْتِهٖ وَ يَخْتَجِرُوْا عَلَيْهِمْ بِالْبَلٰغِ وَ يَشِيْرُوْا اِلَيْهِمْ ذٰلِكَ اَلْعُقُوْبُ وَ يُرُوْهُمْ اَيَّاتِ الْمَقْدِرِ (خطبه اول نهج البلاغه).

كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً قَبْلَۤتِ اللّٰهُ التَّجْسِيْنَ مُبْتَدِرِيْنَ وَ مُخْلِذِيْنَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ بَيِّنٰتٍ لِّاَنَّكُمْ فَيَمَّا اخْتَلَفْتُمْ فِيْهِ... (بقره/۲۱۳).

۹ - كَمَا اَرْسَلْنَا فِيْكُمْ رَسُوْلًا مِنْكُمْ يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ اٰيٰتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ. (بقره/۱۵۱).

۱۰ - برای توضیح بیشتر در مورد موانع موجود در تحقیقات اجتماعی رکب به: درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی ص ۱۴۷-۱۵۷.

۱۱ - بررسی عوامل این امر فرصت بیشتری را می‌طلبد و چون مستقیماً به بحث کنونی مربوط نمی‌شود به همین مقدار بسنده می‌شود.

۱۲ - ای مشرکان این بتها جز نامهایی که شما و پدرانتان بر آنها نهاده‌اید چیز دیگری نیست.

۱۳ - برخی تصور می‌کنند که اگر ما از وحی در تحقیقات علمی کمک بگیریم و به عبارت دیگر، اگر ایدئولوژی خود را در علم دخالت دهیم کاری نادرست خواهد بود که هم به زیان علم و هم به ضرر دین می‌باشد و نمی‌توان نتایج آنها را به عنوان علم در مجامع علمی جهان مطرح ساخت و علم باید راه خودش را ادامه دهد و دین وظیفه خودش را انجام دهد و با آبیختن این دو به هم، ایدئولوژی، گورخویش را به دست خویش کنده و علم هم از حرکت و پویایی می‌ایستد و متوقف می‌شود.

به نظر ما این پندار باطل از یک سوازم عدم شناخت حقیقت دین و رسالت عظیم آن سرچشمه می‌گیرد و از سوی دیگر غفلت نسبت به حد و مرز و هدف علم می‌تواند منشأ این توهم گردد، آنچه را که ادیان الهی از سوی خداوند می‌آورند بدون

ذره‌ای خطاء و یا مسامحه مطرح می‌سازد و کاملاً منطبق با واقعیت‌ها و حقایق عینی جهان خارج است، تأکید قرآن مجید بر حقیقت قطعیت و استحکام محتوای خویش و دعوت به پیروی از علم و دوری از ظن و وهم و شک و درخواست برهان و دلیل قطعی از مخالفین، گواه روشنی بر این مطلب است.

همچنین هدف علم باید شناخت حقایق هستی و حرکت در مسیر سعادت انسانی باشد و این هدف یکی از بزرگترین رسالت‌های وحی می‌باشد، دخالت دادن ایدئولوژی — در صورتی که آن ایدئولوژی، صحیح و مستدل باشد — هم به سود علم و هم با هدف آن سازگار است، البته دخالت دادن ایدئولوژی‌های باطل و اوهام و ظنون که تحت عنوان ایدئولوژی در جهان کنونی مطرح است در مسائل علمی، بدون شک به منزله ساختن و بی اعتبار کردن قوانین علمی می‌انجامد، ولی اگر مطالب صحیح و یقینی ایدئولوژی اسلام را که مبتنی بر اصول بدیعی یا نزدیک به بدیعی است و تنها راه کامل بدون خطاء و اشتباه است، در علم وارد کنیم و از آن برای کشف قوانین علمی و یا به عنوان معیاری برای صحت و خطای قوانین علمی استفاده کنیم، بالاترین کمک را به علم و جامعه انسانی نموده‌ایم، و با توضیح مبانی آن به عنوان روشی نوین در علم، می‌تواند مطرح گردد و نتایج آن هم به عنوان قطعی‌ترین و یقینی‌ترین قوانین علمی قابل طرح در کلیه مجامع علمی است.

منابع مقاله:

- | | | |
|-------------------------|---------------------------------|--|
| ۱. قرآن مجید | عباس محمود عفاص | ۱۹. دراسة علم الاجتماع محمد الجوهري و دیگران |
| ۲. الله | محمد بطرف کلینی (ع) | ۲۰. دوسر چشمه دین و اخلاق هانری برگسون |
| ۳. اصول کافی | مورس کنفورت | 21 — Emile Durkheim — The Elementazy of the Religiuso Life |
| ۴. اصول مائالیسم | آیت الله شهید سید محمد باقر صدر | 22 — M. Maciver — Society |
| ۵. اقتصادنا | | 23 — Peter L. Bergen — Sacrdcanopy |
| ۶. ادیان شرق و غرب | رادا کریشنان | ۲۴. قرآن در اسلام علامه طباطبائی |
| ۷. آنتی دورینگ | انگلس | ۲۵. قواعد روش جامعه شناسی امیل دورکیم |
| ۸. پیدایش دین و هنر | جان دی مورگان | ۲۶. مبانی جامعه شناسی هانری مندراس |
| ۹. تفسیر المیزان | | ۲۷. مردم شناسی ژان کازو |
| جله‌های ۱۶، ۹، ۵، ۲ | علامه طباطبائی (ع) | ۲۸. مقدمه ای بر جامعه شناسی جوزف روسک و رولندون |
| ۱۰. تاریخ مختصر ادیان | فلیسین شاله | ۲۹. مذهب در آرمایش های ورویلداهای زندگی بشر جان ابر |
| ۱۱. تقسیم کار اجتماعی | امیل دورکیم | ۳۰. مارکس مارکسیسم آندره بی تیر |
| ۱۲. تاریخ جامعه شناسی | ژرژ گورویچ | ۳۱. مجموعه آثار نین ج ۱ و ۴ و ۱۵ ترجمه انگلیسی |
| ۱۳. جامعه امروز | یست تن از جامعه شناسان آمریکا | 32 — Samuel. Koenig — Man and Society |
| ۱۴. جامعه شناسی | تی. بی. باتومور | ۳۳. ای. نین به نقل از نسخه پلی کیبی دکتر عنایت الله رضا. |
| ۱۵. دورال فکر و التفهیم | کونستانینتوف | |
| فی نظریه المجتمع | — | |
| ۱۶. دائرة المعارف لاروس | ویلیام جیمز | |
| ۱۷. دین و روان | عبدالله دراز | |
| ۱۸. الدین | | |